رویکرد

شکست پروژه ضدروسی امریکا در اوکراین

دکتر سیدنعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

به یک نگاه می‌توان گفت که امریکا و به خصوص جو بایدن، رئیس جمهور امریکا عامل اصلی به راه افتادن جنگ روسیه بود. گزارش مفصل واشنگتن پست در ۱۸ آگوست نشان می‌دهد امریکا از ماه‌ها قبل نسبت به حمله روسیه به اوکراین آگاه و حتی در تدارک مقابله با آن برآمده بود. این آگاهی و آمادگی قبلی با مخالفت شدید واشنگتن با درخواست‌های امنیتی روسیه در ماه‌های قبل از جنگ و ناکام گذاشتن تعمدی مذاکرات سه‌گانه روسیه با اتحادیه اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا و ناتو از سوی واشنگتن، نشان می‌دهد دولت بایدن شرایط را به نحوی فراهم آورده بود که جنگ سر بگیرد تا به وسیله آن به اهداف مورد نظرش در اروپا دست یابد. فشار با اروپا و به خصوص اعضای اروپایی ناتو برای افزایش بودجه نظامی خود، تضمین حضور بلندمدت نظامی امریکا در شرق اروپا، قطع عرضه انرژی روسیه به اروپا و وابستگی اروپا به منابع انرژی خود امریکا از جمله دلایل امریکا برای به راه انداختن این جنگ است اما سؤال این است که آیا حتی با دست یافتن به این اهداف باز می‌توان گفت که واشنگتن برنده این جنگ است؟

تغییر در مقصد انرژی روسیه

شکی نیست که جنگ اوکراین پیامدهای منفی قابل توجهی برای امریکا داشته و برای پاسخ به اینکه آیا امریکا برنده این جنگ خواهد بود، باید به این پیامدها توجه کرد. اولین پیامد منفی قابل توجه با تغییر مسیر انرژی روسیه از غرب به سمت شرق اتفاق افتاده و البته چین در این میان نقش اساسی دارد. بنابر توافقات قبلی روسیه و چین، قرار بود روسیه تا سال ۲۰۲۵ به میزان ۳۸میلیارد مترمکعب گاز به چین صادر کند اما پوتین در جریان این سفر وعده عرضه سالانه ۱۰میلیارد مترمکعب گاز دیگر به پکن را داد تا حجم گاز صادراتی به پکن به میزان ۴۸میلیارد مترمکعب افزایش یابد. علاوه بر این، مدیران نفتی روسیه نظیر ایگور سچین، رئیس شرکت عظیم روس نفت نیز پوتین را در این سفر همراهی می‌کردند و این شرکت روسی قراردادی با شرکت ملی نفت چین، CNPC برای عرضه ۱۰۰میلیون تن نفت به چین از طریق قزاقستان طی ۱۰ سال منعقد کرد. امضای این قراردادها درست چند روز قبل از حمله روسیه به اوکراین حاکی از این است که روسیه انتظار عکس‌العمل تحریمی اتحادیه اروپا و مشکلات در سر راه صادرات گاز به این اتحادیه را داشت و از قبل تمهید لازم را برای مقابله با آن در نظر گرفته بود تا با تغییر بازار مقصد گاز خود از تأثیرات منفی واکنش اروپا بکاهد. با وجود اینکه قرارداد گازی روسیه با چین به میزان بسیار کمتری از میزان گاز صادراتی مسکو به اتحادیه اروپاست اما باید توجه داشت که مسکو با واقع‌بینی نسبت به زیرساخت‌های صادرات گاز به پکن این قرارداد را تنظیم کرده و باید انتظار داشت میزان صادرات انرژی روسیه به پکن رفته‌رفته و با گسترش زیرساخت‌ها افزایش بیابد. علاوه بر این، باید به صادرات نفت روسیه به هند به رغم تحریم‌های امریکا و اتحادیه اروپا علیه روسیه نیز توجه کرد. در واقع، هند تا قبل از جنگ اوکراین تقریباً هیچ نفتی از روسیه خریداری نمی‌کرد اما حالا بیش از ۷۶۰هزار بشکه نفت در روز از روسیه وارد می‌کند.

شراکت‌های جدید

دومین پیامد منفی مهم و اساسی جنگ اوکراین برای امریکا در تقویت شراکتی اتفاق افتاد که چند روزی قبل از شروع این جنگ و بین روسیه و چین اعلام شده بود. این شراکت در رسانه‌ها به نام شراکت نامحدود، no limits partnership، خوانده می‌شود و اعلان این شراکت طی دیدار ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه از چین در جریان بازی‌های زمستانی پکن و با صدور بیانیه مشترک او با شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین انجام شد. در واقع، روسیه با این شراکت بود که توانست بازار مصرف انرژی خود را از غرب به سمت شرق تغییر دهد و تأثیر تحریم‌های امریکا و متحدان اروپایی‌اش را بر صادرات انرژی‌اش خنثی کند، چنان که خبرگزاری رویترز در گزارش نیمه آگوست خود از افزایش حجم صادرات نفت روسیه خبر داد، به نحوی که صادرات انرژی روسیه در سال جاری به میزان ۳۳۷/۵میلیارد دلار افزایش یافت و نسبت به سال قبل شاهد افزایش ۳۸درصدی بوده است. شکی نیست که این به معنای افزایش درآمدهای مسکو است اما گذشته از این، تحول در بازار انرژی باعث می‌شود شراکت نامحدود بین روسیه و چین بر پایه تأمین مطمئنی از عرضه انرژی باشد و این شراکت از سطح یک بیانیه فراتر رود و موقعیت جهانی خاص خود را بیابد. این تصور از زمان اوج‌گیری جنگ تجاری دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور قبلی امریکا، با چین تا حتی قبل از جنگ اوکراین مطرح شده بود که امریکا برای رویارویی کامل با چین باید سعی کند روسیه را از این کشور دور کند. از این استراتژی به عنوان استراتژی نیکسون معکوس، reverse Nixon، نام برده و حتی گفته می‌شد دیدار سال ۲۰۱۸ ترامپ با پوتین در هلسینکی در راستای اجرای این استراتژی بود. حالا باید گفت که این استراتژی نه تنها شکست خورده و امریکا دیگر نمی‌تواند از کارت روسیه برای فشار آوردن بر چین استفاده کند بلکه چین با تکیه بر منابع انرژی روسیه بهتر می‌تواند رقابت خود را با امریکا ادامه دهد. علاوه بر این، معامله نفتی روسیه و هند این معنا را می‌دهد که هند در تقابل تمام‌عیار فعلی بین امریکا و روسیه حاضر نشده در کنار واشنگتن قرار بگیرد و با خرید نفت از روسیه عملاً در کنار روسیه قرار گرفت. این موضع‌گیری هند نشان می‌دهد امید واشنگتن برای قرار گرفتن هند در ائتلاف چهارجانبه یا کواد، Quad، چندان واقعیتی ندارد و واشنگتن نمی‌تواند در مواقع حساس و خطیر از رقابت بین قدرت‌های بزرگ روی دهلی‌نو حساب کند و در این میان، چین از این شکاف می‌تواند به سود خود بهره‌برداری و با کاهش چالش‌های خود با هند به خصوص در مورد مسائل مرزی، عملاً نقشه واشنگتن برای ائتلاف کواد را خنثی کند.

> تلاش امریکا و اروپایی‌ها در سازمان ملل برای محکومیت روسیه بیش از هر چیز شکاف بین اعضای این سازمان به خصوص شکاف مشهور شمال و جنوب را آشکار کرد چراکه بسیاری از کشورهای نیمکره جنوبی حاضر نشدند از این تلاش امریکا و اروپایی‌ها حمایت کنند

شکاف در سازمان ملل

پیامد قابل توجه منفی دیگر جنگ اوکراین برای امریکا در خود این کشور رخ داد. امریکا قصد داشت با همراهی متحدان اروپایی خود قطعنامه‌هایی را برای محکومیت روسیه و حتی اعمال برخی محدودیت‌ها بر آن در سازمان ملل وضع کند. تلاش امریکا در سازمان ملل نقشه‌ای متشتت از صف‌بندی‌های بین‌المللی در خصوص جنگ اوکراین را به نمایش درآورد و این نمایش بسیار دورتر از انتظار امریکا برای ایجاد صف واحد و متحد علیه روسیه بود. موضع بی‌طرف هند و خودداری این کشور از محکومیت روسیه یکی از این نمایش‌ها بود. هر چند دولت‌های امریکا از دولت نخست باراک اوباما تاکنون سعی کرده‌اند هند را در جرگه متحدان خود وارد کنند اما رأی هند در سازمان ملل نشان داد این تلاش چندین دهه امریکا دست‌کم در این مورد بی‌نتیجه بوده است. علاوه بر این، باید به دیگر کشورهایی نیز نظر انداخت که حاضر به محکومیت روسیه در سازمان ملل نشدند. لازم به یادآوری است دوسوم از جمعیت جهان در این کشورها زندگی می‌کنند و نکته جالب این است که حتی مکزیک به عنوان کشور همسایه امریکا نیز حاضر نشد به قطعنامه پیشنهادی امریکا برای محکومیت روسیه رأی مثبت بدهد. در واقع، تلاش امریکا و اروپایی‌ها در سازمان ملل برای محکومیت روسیه بیش از هر چیز شکاف بین اعضای این سازمان به خصوص شکاف مشهور شمال و جنوب را آشکار کرد چراکه بسیاری از کشورهای نیمکره جنوبی حاضر نشدند از این تلاش امریکا و اروپایی‌ها حمایت کنند. این کشورها و به ویژه کشورهای آفریقایی جنگ اوکراین را از منظر تجربه خود نسبت به استعمارگری غرب ارزیابی می‌کنند و آن را در قالب تلاش مجدد استعماری غرب برای به زانو درآوردن روسیه می‌بینند. با توجه به این تجربه است که آنها حاضر به حمایت از غرب در برابر روسیه نشده‌اند و امریکا را برای ایجاد صف متشکل از کشورهای جهان در برابر روسیه و انزوای کامل این کشور ناکام گذاشته‌اند. می‌توان گفت این شکاف بعد از این و با پیامدهای بعدی جنگ اوکراین عمیق‌تر از این خواهد شد و سفرهای عجولانه آنتونی بلینکن، وزیر خارجه امریکا و مایک همت، فرستاده ویژه امریکا به آفریقا ناشی از بروز این شکاف است که واشنگتن به واسطه آن متوجه خلأ حضورش در آفریقا شده است. امریکا و اروپایی‌ها مقابله خود با روسیه بر سر اوکراین را به عنوان مقابله جامعه جهانی با روسیه قلمداد می‌کنند اما صف‌بندی‌ها در سازمان ملل نشان داد این جامعه جهانی همان امریکا و کشورهای اروپایی است تا اینکه دلالت واقعی بر دیگر کشورهای جهان داشته باشد.

چشم‌انداز

جنگ طولانی افق روشن اوکراین را از بین برد

دکتر سیدرضا میرطاهر

جنگ اوکراین را می‌توان حاصل سوءنیت و رفتار تهاجمی غرب در قبال روسیه دانست. واقعیت آن است که حمله روسیه به اوکراین در واقع واکنش مسکو به اقدامات تهاجمی غرب با تشویق اوکراین برای عضویت در ناتو و ایجاد مخاطرات جدی علیه امنیت ملی روسیه بوده است. اقدام روسیه برای انجام عملیات ویژه نظامی در اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ پس از پاسخ‌های منفی امریکا و ناتو به درخواست‌های منطقی مسکو برای صرف‌نظر کردن از عضویت اوکراین در ناتو و عقب‌نشینی نیروهای ناتو به مرزهای سال ۱۹۹۷ یعنی قبل از آغاز روند عضویت کشورهای اروپای شرقی و مرکزی در ناتو صورت گرفت.

برآورد نادرست

رئیس‌جمهور روسیه پنجم اسفند ۱۴۰۰ در نطقی تلویزیونی اعلام کرد در واکنش به درخواست جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک در شرق اوکراین، فرمان آغاز «عملیات ویژه نظامی» در اوکراین را صادر کرده تا از مردمی که هشت سال مورد سوءاستفاده و نسل‌کشی رژیم کی‌یف بوده‌اند، حفاظت کند و اوکراین از وجود «نئونازی‌ها» پاکسازی شود. سرگئی شویگو، وزیر دفاع روسیه در تشریح دلایل مداخله نظامی روسیه در اوکراین با اشاره به اینکه تهدیدی واقعی برای جمعیت دونباس و در آینده نیز برای روسیه وجود داشت، می‌گوید: «کی‌یف که نمی‌خواست توافقات مینسک را اجرا کند، تهدیدی واقعی برای ساکنان دونباس و در آینده برای فدراسیون روسیه نیز بود. این بینش انجام عملیات نظامی ویژه در اوکراین را ضروری کرد.»

با این حال این عملیات نظامی ویژه آنچنان که مسکو انتظار داشت ظرف مدت کوتاهی به پایان نرسیده است. ارتش روسیه هر چند در ابتدا از محورهای شرق، جنوب و جنوب غرب و شمال اوکراین پیشروی کرد اما پس از مدت نه‌چندان زیادی با توجه به تلفات انسانی و تجهیزاتی، پیشروی از محور شمالی به سمت کی‌یف پایتخت اوکراین را متوقف کرد و تمرکز خود را بر سایر جبهه‌ها به ویژه در شرق اوکراین نهاد تا بتواند همه قلمرو دو استان دونتسک و لوهانسک را به تصرف درآورد و با توجه به اینکه روسیه آنها را به عنوان دو کشور مستقل به رسمیت شناخته، این امر صورت عملی به خود گیرد، البته این پیشروی به ویژه در دونتسک بسیار آرام و کند صورت می‌گیرد. شویگو تأکید کرده است اقدامات ارتش روسیه بر اساس یک برنامه از پیش‌طراحی‌شده پیش می‌رود و دلیل کندی عملیات تقلیل تلفات غیرنظامیان است. با این حال ارتش اوکراین به دلیل برخورداری از کمک‌های فزاینده نظامی غرب به ویژه امریکا توانسته است هنوز هم در مقابل ارتش روسیه ایستادگی کند. به نظر می‌رسد امریکا که عملاً در حال جنگ نیابتی با روسیه از طریق اوکراین است، برای تضعیف و فرسایش هر چه بیشتر نیروی انسانی و تجهیزات نظامی ارتش روسیه، نه فقط از حجم کمک‌های نظامی و تسلیحاتی خود به رغم گذشت شش ماه از جنگ اوکراین نکاسته بلکه هر از چند گاهی به اعلام کمک‌های جدید تسلیحاتی می‌پردازد، ضمن اینکه اکنون مشخص شده است واشنگتن علاوه بر ارسال تسلیحاتی که رسماً اعلام می‌کند، تسلیحاتی را به طور اعلام نشده به ارتش اوکراین تحویل داده که می‌توانند آسیب‌های زیادی به ارتش روسیه وارد کنند. نشریه پولیتیکو در این باره در گزارشی نوشت که ایالات متحده به مراتب بیشتر از آنچه واشنگتن به صورت عمومی گزارش می‌دهد، جنگ‌افزار در اختیار اوکراین قرار داده است. از جمله این تسلیحات موشک ضد رادار هارم برای سرکوب پدافند هوایی نیروهای روسی در اوکراین و نیز مهمات هدایت‌شونده اکس‌کالیبور است که دولت بایدن به صورت علنی به آنها اشاره‌ای نکرده است.

فرصت‌طلبی غرب

از سوی دیگر امریکا و دیگر شرکای اروپایی و غیراروپایی آن مانند کانادا و استرالیا و حتی ژاپن، جنگ اوکراین را به مثابه فرصتی بی‌همتا برای به اصطلاح تسویه‌حساب با روسیه و ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور این کشور می‌دانند که به مدت بیش از دو دهه در مقابل زیاده‌خواهی‌های امریکا و ناتو در اروپا، غرب آسیا و امریکای لاتین و حتی شمالگان ایستادگی کرده است، ضمن اینکه از دیدگاه سران غربی پیروزی روسیه در جنگ اوکراین آن هم در مجاورت ناتو به معنای بی‌اعتباری این سازمان نظامی و گسترش هر چه بیشتر نفوذ و قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی روسیه خواهد شد و معادلات امنیتی، نظامی و سیاسی را در اروپا به ضرر غرب تغییر خواهد داد، لذا آنها به اصطلاح عزم خود را جزم کرده‌اند تا به هر قیمت از پیروزی روسیه جلوگیری کنند. این مسئله به کرات از جانب مقامات ارشد اروپایی و امریکایی مطرح شده است. در عین حال امریکا خواهان تداوم جنگ اوکراین با هدف تضعیف هر چه بیشتر ارتش روسیه و نیز اثرگذاری افزون‌تر تحریم‌های گسترده و بی‌سابقه علیه روسیه است. واشنگتن تاکنون بیش از ۱۰میلیارد دلار کمک تسلیحاتی در اختیار اوکراین قرار داده و جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده در دوم شهریور بسته کمک‌های امنیتی جدیدی به اوکراین به ارزش ۳میلیارد دلار را اعلام کرد، ضمن اینکه امریکا علاوه بر اقلام مختلف تسلیحاتی که تحویل آنها به اوکراین را رسماً اعلام کرده به صورت پنهانی تسلیحات جدید آفندی در اختیار اوکراین قرار داده است که مسلماً هدف از این اقدام، گسترش دامنه جنگ به داخل خاک روسیه و تشدید تقابل مسکو و کی‌یف است. به این ترتیب حداقل در برهه زمانی کنونی هیچ چشم‌اندازی در زمینه پایان جنگ اوکراین وجود ندارد.

> امریکا علاوه بر اقلام مختلف تسلیحاتی که تحویل آنها به اوکراین را رسماً اعلام کرده به صورت پنهانی تسلیحات جدید آفندی در اختیار اوکراین قرار داده است که مسلماً هدف از این اقدام، گسترش دامنه جنگ به داخل خاک روسیه و تشدید تقابل مسکو و کی‌یف است

تداوم جنگ

ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین شش ماه پس از آغاز جنگ با روسیه در یکصدوهشتادویکمین روز جنگ اوکراین گفت: «ما حاضر به مذاکره با روسیه برای برقراری آتش‌بس نیستیم. ما نمی‌خواهیم تجربه بد توافقات مینسک را که به از دست دادن بخشی از اراضی اوکراین منجر شد، تکرار کنیم.» اعلام موضع جدید رئیس‌جمهور اوکراین در آستانه هفتمین ماه جنگ اوکراین چشم‌انداز مثبتی را در زمینه پایان دادن به نخستین جنگ کلاسیک بین دو کشور در قاره اروپا پس از جنگ جهانی دوم باقی نمی‌گذارد.

ظاهراً دولت غرب‌گرای کی‌یف که در چند ماه اخیر تمام تلاش خود را وقف جلوگیری از پیشروی‌های روسیه کرده است، با توجه به عدم بازپس‌گیری مناطق شرقی و جنوبی این کشور به رغم کمک‌های هنگفت نظامی و تسلیحاتی غرب برای حفظ وجهه خود چاره‌ای جز تأکید بر عدم‌قبول آتش‌بس نمی‌بینند.

از سوی دیگر روسیه نیز که ابتدا هدف عملیات ویژه نظامی خود در اوکراین را جلوگیری از اقدامات خصمانه دولت کی‌یف علیه دونتسک و لوهانسک در شرق اوکراین اعلام کرده بود، اکنون با تداوم این جنگ خواهان کنار رفتن دولت غرب‌گرای اوکراین است، ضمن اینکه مسکو اکنون متصرفات خود را به ویژه در بخش جنوبی اوکراین تثبیت کرده است. مقامات روسیه اکنون از به درازا کشیده شدن جنگ در اوکراین سخن می‌گویند. «گنادی گاتیلوف» نماینده روسیه در سازمان‌های بین‌المللی مستقر در ژنو می‌گوید: «امکان راه‌حل دیپلماتیک درباره اوکراین را متصور نیستیم و پیش‌بینی یک درگیری طولانی‌مدت را داریم. اکنون بخش اعظم شرق و جنوب اوکراین تحت کنترل روسیه است.» از سوی دیگر روسیه نیز زیر فشار تحریم‌های غرب قرار گرفته است و تقریباً هیچ‌کس انتظار دست کشیدن ولادیمیر پوتین، از پیشروی آهسته اما پیوسته خود در خاک اوکراین و عقب‌نشینی از مناطق متصرفی را ندارد.

افزایش نیروهای مسلح روسیه

«ولادیمیر پوتین» ۲۵ آگوست فرمان اضافه‌شدن ۱۳۷هزار نیروی نظامی دیگر به نیروهای مسلح این کشور را امضا کرد. با اضافه‌شدن این تعداد نیروی نظامی، جمع کل نیروهای مسلح روسیه به یک‌میلیون و ۵۰هزار نفر خواهد رسید. این فرمان پوتین در شرایطی صادر می‌شود که روسیه هم‌اکنون درگیر عملیات نظامی در اوکراین است. با توجه به کمک‌های فزاینده غرب به اوکراین به ویژه از سوی امریکا، جنگ اوکراین روندی طولانی و فرسایشی به خود گرفته و بنا بر ادعای مقامات نظامی و اطلاعاتی غربی تلفات انسانی ارتش روسیه حتی فراتر از تلفات تهاجم شوروی به افغانستان در دهه ۱۹۸۰ میلادی شده است. طبعاً در چنین شرایطی ارتش روسیه نیاز مبرم به بازسازی یگان‌ها و واحدهایی که نفرات خود را به هر دلیل از دست داده‌اند، دارد و امضای فرمان افزایش نیروهای نظامی روسیه از جانب پوتین نیز در همین راستا صورت گرفته است.

دورنما

قدرت‌نمایی چین در تایوان امریکا را عقب می‌راند

سیدرحیم لاری

اغلب سفر نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان امریکا به تایوان در اوایل آگوست و پیامدهای بعد از آن به عنوان چهارمین دور از بحران بین چین و امریکا بر سر جزیره تایوان نام برده می‌شود. این بحران از برخی وجوه همانند سه بحران قبلی است که از هفت دهه قبل شروع شده بود. رد و بدل شدن لفاظی‌های تند سیاسی بین مقامات امریکا و چین، تهدیدها، به رخ کشیدن قدرت نظامی به خصوص اعزام ناو هواپیمابر یواس‌اس رونالد ریگان به سوی تایوان و برگزاری دست‌کم شش رزمایش از سوی چین اقداماتی بودند که پیش از این هم رخ داده بود. با این حال، به نظر می‌رسد چین تقابل را در این نوبت به نحوی متفاوت پیش برده تا آنجا که می‌توان گفت وضعیتی که طی این دوره از بحران در تنگه تایوان به وجود آمده با گذشته تفاوت‌های قابل توجهی دارد.

اقدامات تحریک‌آمیز امریکا

شکی نیست سفر پلوسی به تایوان یک اقدام کاملاً تحریک‌آمیز از سوی واشنگتن بود. آگاهی نسبت به تحریک‌آمیز بودن این سفر علاوه بر رسانه‌ها حتی در سطوح عالی دولت امریکا نیز وجود داشته است اما عدم مخالفت جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا و دستگاه دیپلماسی این کشور با سفر پلوسی به خوبی نشان داد اراده جدی برای انجام آن وجود دارد. این اراده با سفر یک هیئت از کنگره امریکا به تایوان فقط چند روز بعد از سفر پلوسی تأیید شد و سفر اخیر مارشا بلکبرن، سناتور جمهوری‌خواه از ایالت تنسی به تایوان به خوبی نشان می‌دهد موضوع بسیار فراتر از تصمیم فردی پلوسی یا چند نمایندگان کنگره امریکاست و باید اقدامات تحریک‌آمیز امریکا را در بعدی گسترده‌تر از اقدامات فردی ارزیابی کرد. رفت‌وآمدهای پیاپی مقامات امریکایی به تایوان در این مدت کم نشان می‌دهد واشنگتن به دنبال عادی‌سازی این رفت‌وآمدهاست تا جایی که تایوان عملاً مبدل به کشوری مستقل از چین شود، هر چند به تأیید سازمان ملل نرسیده باشد. به این ترتیب، اقدامات تحریک‌آمیز واشنگتن برای اعزام مقامات خود با تایوان را باید در راستای استقلال این جزیره از چین ارزیابی کرد تا اینکه چین هیچ‌گاه نتواند به آرزوی خود برای بازگرداندن این جزیره به سرزمین مادری دست بیابد. این سیاستی است که امریکا برخلاف گذشته در پیش گرفته است زیرا واشنگتن از زمان ریاست جمهوری ریچارد نیکسون در اوایل دهه ۱۹۷۰ پایبند به اصل «چین واحد» بود و سفر مقامات این کشور به تایوان نیز محدود و در فواصل زمانی طولانی‌مدت انجام می‌شد تا خدشه‌ای به تعهد واشنگتن به این اصل وارد نشود.

عبور از خط میانه

همان گونه که انتظار می‌رفت، واکنش پکن به رفت‌وآمدهای مقامات امریکایی سریع و قاطعانه بود. این کشور در واکنش به سفر پلوسی رزمایش‌هایی را در اطراف جزیره تایوان به راه انداخت که از دو جنبه قابل توجه بودند؛ نخست، واحدهای دریایی ارتش آزادیبخش خلق چین در این رزمایش‌ها نسبت به رزمایش‌های قبل به سواحل تایوان بسیار نزدیک شده بودند تا جایی که نیروهای دفاع ساحلی تایوان مجبور شدند در حال آماده‌باش قرار بگیرند. دوم، ارتش چین برای نخستین بار موشک‌هایی را پرتاب کرد که بر فراز این جزیره عبور می‌کردند و در آب‌های شرقی آن فرود می‌آمدند. به دنبال سفرهای بعد از پلوسی بود که واحدهای ارتش آزادیبخش به رزمایش‌های خود اضافه بر برنامه اعلام‌شده ادامه داد و این جریان پدیده‌ای تازه را به وجود آورد که در واکنش‌های چین در بحران‌های قبل دیده نشده بود. این وضعیت مربوط به چیزی به نام خط میانه، Median line، می‌شود. این یک خط فرضی است که در جریان بحران اول و در سال ۱۹۵۴ از سوی امریکا در آب‌های تنگه تایوان در نظر گرفته شد تا اینکه حد فاصل بین آب‌های ساحلی چین و تایوان باشد. چین هیچ‌گاه حاضر نشد این خط را به رسمیت بشناسد، زیرا جزیره تایوان را بخشی از کشور خود می‌داند و اختلافش را با این جزیره صرفاً یک موضوع داخلی قلمداد می‌کند. با این حال، چین سعی می‌کرد برای حفظ آرامش در تنگه تایوان، این خط را رعایت کند تا اینکه تحقق اصل چین واحد و بازگرداندن تایوان را به طریق مسالمت‌آمیز و بدون نیروهایش از این خط و تصرف نظامی جزیره محقق سازد. با این حال، ارتش آزادیبخش خلق طی رزمایش‌های اخیر عملاً بارها از خط میانه عبور کردند. در واقع، چین پیش از این و در سال ۲۰۲۰ اعلام کرده بود خط میانی دیگر به عنوان یک مرز غیررسمی کارکردی ندارد و حالا نیروهایش در جریان این رزمایش‌ها عملاً این کار را انجام دادند و با عبور از این خط، خود را بسیار بیشتر از گذشته به سواحل تایوان نزدیک کردند تا جایی که وجود چیزی به نام خط میانه عملاً معنا و مفهوم خود را از دست داده است. انتظار می‌رود چین به این رویه ادامه دهد و با این گام خط تحمیلی از سوی امریکا برای جدایی دو بخش در دو طرف تنگه به طور کامل پاک شود.

چشم‌انتظار کمک غرب

واقعیت سومی که طی بحران چهارم تنگه هرمز بیشتر از گذشته به چشم خورد، ظرفیت نظامی تایوان برای رویارویی با چین است. هیچ شکی نیست که ظرفیت نظامی تایوان به مراتب پایین‌تر از چین است، چنان که بودجه نظامی ۲۳۰میلیارد دلاری چین در برابر بودجه ۱۶/۸۰میلیارد دلاری تایوان به خوبی گواه بر این موضوع است. گذشته از این، به نظر می‌رسد نیروی نظامی تایوان حتی برخوردار از ظرفیت لازم در حد فعلی نیز نیست. یک مورد حساس مربوط به کمبود شدید خلبان در نیروی هوایی تایوان می‌شود و بنابر گزارش‌ها، ۵۰سال زمان لازم است تا تایوان بتواند خلبان لازم برای ۶۶جت جنگنده جدید اف-۱۶ وی خود آموزش دهد. این مدت‌زمان طولانی در حالی است که این کشور از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ فقط توانسته ۲۱خلبان را آموزش بدهد. کمبود خلبان در نیروی هوایی تایوان به حدی است که گفته می‌شود عامل اصلی در حوادث مکرر سال‌های گذشته همین موضوع بوده است که شامل دست‌کم چهار حادثه از ابتدای ۲۰۲۲ تاکنون می‌شود و این حوادث از سال ۲۰۲۰ تاکنون بالغ بر ۱۰مورد بوده است. علاوه بر این، خدمت وظیفه چهار ماهه در ارتش تایوان باعث شده است این ارتش به لحاظ نیروی انسانی کارآزموده به شدت ضعیف شود، چنان که این دوره از خدمت وظیفه بیشتر شبیه یک اردوی تعطیلات در تابستان است تا آمادگی جدی نیروی انسانی. هر چند تایوان از ابتدای جنگ اوکراین مدت‌زمان خدمت وظیفه را به یک سال افزایش داده اما روشن است که نمی‌تواند به این زودی‌ها کمبود نیروی انسانی را جبران کند. به دلیل این مشکلات ساختاری است که تایوان برای مقابله با چین چشم امید به حمایت نظامی متحدانش و در وهله نخست امریکا دارد اما سؤال این است که آیا امریکا حاضر به جنگ با چین بر سر تایوان است؟ تجربه جنگ اوکراین شک و تردیدهای جدی در این مورد ایجاد کرده است چراکه حمایت امریکا از اوکراین برای مقابله با ارتش روسیه تنها محدود به حمایت‌های نظامی و مالی بوده است، بدون اینکه حاضر به مداخله مستقیم بشود. انتظار می‌رود حمایت امریکا از تایوان نیز به همین صورت باشد.

امریکا در مورد نادیده گرفتن خط میانه از سوی ارتش آزادیبخش خلق چین حاضر به انجام واکنشی نشد و خبرگزاری رویترز نیز به نقل از سه مقام امریکایی گفت: «عبور نیروی دریایی چین از خط میانه تنگه تایوان برای واشنگتن اهمیت تاکتیکی ندارد و امریکا در حال حاضر ضرورتی نمی‌بیند چین را مجبور به عقب‌نشینی از خط میانه کند.» این اظهارات نشان می‌دهد انتظار تایوان از مداخله نظامی امریکا برای رویارویی با چین بیشتر امید واهی آن به امریکاست، چنان که هیلتون بیپ از فارین پالیسی در این مورد نوشت: «تکیه بر دیدارهای سیاستمداران امریکا برای بازدارندگی چین و امید به ارتش امریکا برای مداخله و نجات از دست چین، خیال واهی است.»

> شکی نیست که ظرفیت نظامی تایوان به مراتب پایین‌تر از چین است، چنان که بودجه نظامی ۲۳۰میلیارد دلاری چین در برابر بودجه ۱۶/۸۰میلیارد دلاری تایوان به خوبی گواه بر این موضوع است